

نامہ اوّل پولس اُقرنتینیا

خدایِ کہ اُ شما آبی رفاکت خاد پُش،
 خداوندمو عیسی مسیح دعوت اُشکرد.

جدایی تی کلیسا

۱۰ آی کاگیا، و اسم خداوندمو عیسی مسیح
 از شما خواهش اُم که همتو یکدل بی و بینتو
 جدایی نیه، بلکه تی فکر و نظر یکی بی. ۱۱ آبی
 که آی کاگیا، اهل خوئِه خلوئِه آبی ما خبر
 شُورد که بین شما جر و مُرافَعَه. ۱۲ منظورُم
 از ا حرافِ ائِه که یکیتو آگِه، «ما مال پولس
 هام»؛ یکیدو آگِه، «ما مال آپولس هام»؛ یکی
 آگِه، «ما مال کیفا هام»؛ و آن یکیدو آگِه، که
 «ما مال مسیح هام».

۱۳ م مسیح تکسیم بُد؟ م پولس هاد که
 وخاطر شما اُصلیب بو؟ یا م و اسم پولس هاد
 که غُسل تعمید تُگرت؟ ۱۴ خداا شکر اکنام
 که و غیر از گریسپوس و گایوس، ا هیچ یکتو
 تعمید اُمند، ۱۵ ت کسی نِگِه که شما و اسم ما
 تعمید تُگرت. ۱۶ البتِه ا اهل خوئِه اِسْتَفاناس
 هم تعمید اُمد؛ پِشْتِه از ا مُ یاد نی مُ گیسیدو
 تعمید دِسیه. ۱۷ آبی که مسیح اُشْفِرِسْتدام
 تا تعمید هاتام، بلکه اُشْفِرِسْتدام تا انجیلا
 اعلام یکنام، ولی نه و کلمه ی کانع کندهای که

از طرف پولس، که و خواست خدا
 دعوت بو ت خوارنِ مسیح عیسی به، و
 از طرف کاگی آما سوشْتِیس،

۲ اُ کلیسای خدا که تی شهر فُرنُسیه، ا کیبی
 که تی مسیح عیسی مکدس بُسِت و دعوت
 بُدسِت ت مکدس زندگی یکیت، اُمَرِه هَمِه
 آنایای که مَجا اسم خداوند آما، عیسی مسیحا
 پرستش اکیت، که هم خداوند اِیائِه و هم
 خداوند آما:

۳ فیض و صلح و سلامتی از طرف بای آما
 خدا، و خداوند عیسی مسیح خاد شما به.

شکر کرد

۴ ما همیشه اُ خدای خوم وخاطر شما شکر
 اکنام، وخاطر م فیض خدا که تی مسیح عیسی
 اُ شما بَخِشْد بُد. ۵ آبی که تی مسیح اُ شما از
 هر نظر، هر نوع گُدرت بیانی و هر نوع آگاهی،
 فَراوون دَد بُد، - ۶ هَمونا که م شهادتا دربارِه
 مسیح، بینتو تایید بو، - ۷ اُگد که، هَمونا که
 که منتظر اُنْدِه خداوندمو عیسی مسیح هی، از
 هیچ عطایی بی نصیب نی. ۸ آنا اُ شما تا آخر
 مُحکام نِگِه اکو، ت تی راز اِگِشْتِه خداوندمو
 عیسی مسیح بی تخصیر بی. ۹ خدا آمینه، م

أَشِكِه تْ أَادَامِي گوی خَجَالْت زَاذ يَكُو؛ ۲۸ خدا مِ چی که تِي! دُنْيَهوا خوار و خَفِيفه، و حتی مِ چی يِي که نِيسَت، انتخاب أَشِكِه تْ مِ چی يِي که هَسِت تا باطل يَكُو، ۲۹ تْ هِيچ آدامزادی تِي حضور خدا أ خوش افتخار يَكُو. ۳۰ وَاخطر أَنَاثِه که تِي مَسِيح عِيسِي هِي، مِ مَسِيح عِيسِي تَا که از طرف خدا آسِي آما حَکْمَت بو، صالحي، کدوسيت و آزادي بو. ۳۱ تْ هَمونَاکِه تِي کِتاب اِرمِياي پِیغامبر نوشْتَه بُد: «بهر کسی که افتخار آکو، أ خداوند افتخار يَكُو.»

پیغوم آما مَسِيح مصلوب

۲ آي کَاگِيا، ما وَخْتِي تَنْخَد أَندام، نِندام تا سِرِر خدائا وَ گات گاتِه حرف زَاذ يا وَ حَکْمَت تَنْسِيه اعلام يَکنام. ۲ آسِي که تَصْمِیم اُمِگِرِستاد بِن شِما چی وَغیر از عِيسِي مَسِيح نِندام، مِ هم عِيسِي مَسِيح مصلوب. ۳ ما وَخْتِي تَنْخَد أَندام تِي ضَعْف و تِرْس هادام و از تِرْس بُرِي مَلَرِزِي، ۴ حرف و پِیغوم ما خاد کَلَمَه يِي کَانِع کَننَدَه حَکْمَت نِهَاد، بَلکِه وَ أَشکار بُدْئِه رُوح خدا و گُدرت هاد، ۵ تْ پاَيِه اِیمون شِما، لِي حَکْمَت آدامِي نِيه، بَلکِه لِي گُدرت خدا يِه.

حَکْمَت، از رُوح خدا

۶ با اِ حالَا، آما بِن آدامِي باِغ حَرْفِي حَکْمَتَا اِگَايِم، با اِکِه اِ حَکْمَتِي نِي که مال اِ دُورَه رَمُونَهوا بَه يا مال حاکمِي اِ دُورَه رَمُونَهوا بَه که نابود اِيت. ۷ بَلکِه آما از حَکْمَت خدا حَرْف اَزِیم که يَک سِرِر و پَنهونِه، مِ حَکْمَتِي که خدا آنا گِیل از شَرُوع دُوران، آسِي جلال آما تَعْيِین أَشِکِه. ۸ هِيچ يَک از حاکمِي اِ دُورَه رَمُونَهوا اِ حَکْمَتَا شَنِفَهْمِي، آسِي که اِگِه شَفَهْمِدِستاد، خداوند جلالا شُن صَليب نَاکِه. ۹ وَلِي هَمونَاکِه تِي کِتاب اِشعِياي پِیغامبر نوشْتَه بُد:

از حَکْمَت دُنْيَايِه، تا يَکُو گُدرت صَليب مَسِيح باطل يِيه.

مَسِيح، حَکْمَت و گُدرت خدا

۱۸ آسِي که پِیغوم صَليب آسِي أَنَايَاکِه هَلاک اِيت نادُونِيه، وَلِي آسِي آما که نِجات پيدا اَکنِم، گُدرت خدائِه. ۱۹ آسِي که تِي کِتاب اِشعِياي پِیغامبر نوشْتَه بُد:

«حَکْمَت آدامِي با حَکْمَتَا نابود اَکنام

و فَهَم آدامِي فَهَمِدَهوا باطل اَکنام.»

۲۰ آدام با حَکْمَت کِئِه؟ مَعْلَم تورات کِئِه؟ مِ کسی که تِي اِ دُورَه رَمُونَهوا گِپ و گُفت و بَحْث آکو کِئِه؟ مِ خدا حَکْمَت اِ دُنْيَهوا اِ نادُونِي تَبْدِيل اِشَنِکِرِدِر؟ ۲۱ آسِي که وََاخطر اِکِه طَبِک حَکْمَت خدا، دُنْيا از طَرِيق حَکْمَت، خدائا اِشَنِشناخت، خدا اِينا صَلاح اُشْدانِست که از طَرِيق نادُونِي که تِي حَرْفِيا مَوْنَه، اِ کِيسِي که اِیمون دارت، نِجات هاد. ۲۲ آسِي که يَهُودِنِيا نِشَوْنَه يِي شُئِه و يُونانِيا اَزْدُمبالَه حَکْمَت هِيت، ۲۳ وَلِي آما مَسِيح مصلوب اعلام اَکنِم که آسِي يَهُودِنِيا مِ سَنگِيه که جَلُوب پاشو گِیر آکو و شُن زَمِي آزاد و آسِي غَیر يَهُودِنِيا نادُونِيه، ۲۴ وَلِي آسِي کِيسِي که دَعوت بُسِيت، چِه يَهُودِي و چِه يُونانِي، مَسِيح گُدرت خدا و حَکْمَت خدائِه. ۲۵ آسِي که مِ چی که دِربازَه خدا نادُونِي اِ نَظَر آدا، از حَکْمَت آدامِيا، با حَکْمَت تِئِه و مِ چی که دِربازَه خدا ضَعْف اِ نَظَر آدا، از گُدرت آدامِيا کُويِتِئِه.

۲۶ آسِي که آي کَاگِيا، دَعوتتو اُياد بِياري. بِشِئِه شِما طَبِک مِلَاکِي دُنْيا، با حَکْمَت نِهَادِي، بِشِئِه شِما گُدرت مند يا با اِصْل و نَضَب نِهَادِي. ۲۷ وَلِي خدا مِ چی که تِي اِ دُنْيَهوا نادُونِيه، اِنتخاب أَشِکِه تْ أَادَامِي با حَکْمَت خَجَالْت زَاذ يَكُو؛ خدا مِ چی که تِي اِ دُنْيَهوا ضَعِيفه، اِنتخاب

«چی که هیچ چشی اُشِنْدِدِ،

هیچ گاشی اُشِنِشْنُفْتِ،

و اُ فکر هیچ آدمی نَرَسِدِ،

خدا آیی کسی که خاطرش شُئِه آمادَه

اُشِکِرِد.»

۱۰ خدا اِ چِیّهوا اُ واسطَه روخس شُ اما

اَشکار کِرِد، آیی که روح خدا مَچِیا اَذکاو،

حتی سرری عمیق خدائا. ۱۱ آیی که کِی که

از فکری یک آدم باخبره، و غیر از روح مِ

آداما که تِی جوئِشه؟ پَ هَمینا هَم، و غیر

از روح خدا هِسگه از فکری خدا باخبر نی.

۱۲ اَلِه اما روح اِ دُنْیَهوا مُنْگِرته، بلکه روحیا

مُگِرته که از طرف خدائِه تِ چِی پی که خدا

شُ اما مُفتی دِدِ، بَقَهیم. ۱۳ و از هَم حرف

زَتائِم، ولی نِه و کَلْمه ئِی که حکمت آدمی یاد

اُشَدِدِ، بلکه و کَلْمه ئِی که روح خدا یاد اُشَدِدِ؛

و اینایی حکیکتی روحانی اُ آدمی روحانی اگاؤم.

۱۴ آدمی که نَفسانیه چِی پی که از روح خدائِه

گَبول ناکو، آیی که از نظر مِ آداما، نادونیه،

و اُشناشایِه اُنایائا بَقَهیمه، آیی که از طریق

روحانیه که اِبِه تشخیصشو هاتش. ۱۵ آدم

روحانی دربارَه مَچِی کضاوت اکو، ولی هِسگه

اُشناشایِه اُ خوش کضاوت بکو.

۱۶ «آیی که، کِی که فکر خداوندا

اُشَقَهیمِدِسِیَه

تِ راه و چاه شُ یاد هاد؟»

ولی اما فکر مسیحا مُهه.

جدایی تی کلیسا

۳ ولی آی کاکتیا، ما اُمینشابو هَمونا که خاد

آدامی روحانی حرف اَزنام تُنْمَره حرف

پَزنام، بلکه خاد شما طوری حرف اَمزاد که خاد

آدامی جسمانی و اُنایایی که تِی ایمونشو اُ مسیح

چُن بچی کینِگِلِه هِت حرف اَزنام. ۲ ما اُ شما

و شیر سیر ما که نِه و خوراک ساگی، آیی که

آمادَه اِ نهادی و حتی هَم اَلِه هَم هَنو آمادَه

نِهی، ۳ آیی که شما هَنو جسمانی هی. وختی

ببنتو حسودی و جَر و چنجالِه، مِ اِ نشو نِدا

که شما جسمانی هی و چُن بکتیه آدامیا رفتار

اکئی؟ ۴ آیی که وختی یکی اگِه: «ما مال پوئس

هام»، و اُن یکیدو اگِه: «ما مال آپوئس هام»،

مِ چُن بکتیه آدامی دنیا نِهی؟

۵ پَ آپوئس کِی؟ پوئس کِی؟ اُنایا فِکَط

نوکری هِت که خدا شُ هر یکشو یک

وظیفَه ای دَ که شما اُ واسطَه اُنایا ایمون تُو.

۶ ما دونه اُمکِشت و آپوئس شُ انا هُو دَ، ولی

خدا هاد که سَوَرش اُشِکِه. ۷ مهم نی که کِه اگِر

یا کِه هُو اَد، مهم گر خدائِه که باعث اِبِه رشد

بکو. ۸ اُنایکِه اگِر و اُنایکِه هُو اَد، هر دوتاشو

یکی هِت و هر یکشو گِد زحمتی که اگِشِت،

مُزد اگِرِت. ۹ آیی که اما همکاری خدا هم، شما

زِمن خدا هی، عمارت خدا هی.

۱۰ طِبک مِ فیضی که خدا شُ ما دِدِ، ما

چُن یک بَتای ماهر، بک شالدهای اُمته و

یکیدو لی مِ شالدهوا، نَک اکو. هرگه باید

هوشیار بِه که چینایی شُلو نَک اکو. ۱۱ آیی

که هِسگه اُشناشایِه و غیر از مِ شالدهای که نَد

بُد، شالدیدو هُنِسِه، مِ شالدهوا عیسی مسیحه.

۱۲ اَلِه اگِه کسی لی مِ شالدهوا خاد طِلا یا نَکَره

یا سنگی گِرُو یا تَرگه یا عَلاف یا کاه ساختمونی

نَک بکو، ۱۳ گر هرگه اَشکار اِبِه، آیی که مِ

‘راز’ مِنا اَشکار اکو، آیی که تَش اُ انا معلوم

اکو و تَش امتحان اکو که هر کَ چه نوع گری

اُشِکِرِد. ۱۴ اگِه گری که یک نفر لی مِ شالدهوا

بَنا اُشِکِرِد و امانِه، مِ آداما مُزد اگِر. ۱۵ اگِه گر

یک نفر بَسَخِه، مِ آداما ضرر اکو؛ با اِکِه انا

خوش نجات پیدا اکو، ولی چُن کسی اِبِه که از

وسط هَلَمَکِی تَش جون سالم شُ در بُرِد.

و نَبِّی دِلا آشکار آکو. مِ موگوا هرگه تعریف و تمجید خوش، از خدا آگیر.

۶ آی کاگتیا، ما هَمَه اِ چیهوا دربارِه خوم و آپوُس وَاخطر شما اُمگِتِه تَ شما از اما اِئا یاد بِگیری که، از مِ خَدی که نوشته بُد، جلوته نیچی. تَ هیچیک از شما جلوو آن یکی اِ یکیدو نِنازِه. ۷ آسی که، کِ یک فرقی تِ تو دِدا؟ چه اَنه که اُ تو دَدَ نُبِد؟ بَ اگه اُ تو دَدَ بُد، آسی چه اینا اُ خوت افتخار اکیش که اُنگار اُ تو دَدَ نُبِد؟ ۸ شما هَم آله هم هرچی تُبِه، تُبِه! شما هَم آله هم پولدار بُستی! بدون اما پادشاهیا بُستی! گاشکه هم واکعاً پادشاهی تو اِکه تَ اما هم خاد شما پادشاهی مواکِه! ۹ آسی که ما اینا فکر اکنام که خدا اُ اما خوارنیا آخر از هَمَه اُ تماشا اُشَدَ، چُن آدامی که اُ مرگ محکومت، آسی که اما جلوو چَش دنیا و فرشته یا و آدامیا اُ نمایش نَد بُستِم. ۱۰ اما وَاخطر مسیح نادونِم، ولی شما تِ مسیح عاکل هی! اما ضعیفم، ولی شما گوی هی! شما عزیز هی، ولی اما خوار و ذلیل هِم! ۱۱ تا هَم ساعتا اما گشته و تشنه هِم، جُمه مُنبار نی و گُتک خَرَد و لی لام هِم. ۱۲ اما کارگری اکیم و دَستیا مو گر اکیم. وختی دُشمو مو اَیت، شُنسِه دعای خیر اکیم؛ وختی آزار و اذیتمو اکیت، طاقت آدارم؛ ۱۳ وختی اُ اما تهمت اَزنت، و لوی خَش جواب اِیم. اما تُلَقَلَه دنیا بُدِستِم و اشغال مچی بُدِستِم که هَنو هَم هَمینا هِم.

۱۴ اِ چیهوا نانوَسام تا شرمندتو بِکنام، بلکه اِنوسام تَ چُن اولادی عزیزم نصیحتتو بِکنام. ۱۵ آسی که حتی اگه تِ مسیح هزاران معلم تُبِه، ولی بابئی زیادی تُنِ، آسی که ما اُ واسطَه انجیل تِ مسیح عیسی بای شما بُدام. ۱۶ پَ از

۱۶ مِ نادانی که شما معبد خدا هی و روح خدا تِ شما آمود؟ ۱۷ اگه کسی معبد خدائا نابود بِکو، خدا مِ آداما نابود شَکو؛ آسی که معبد خدا مَکَدَسِه و شما مِ معبدا هی.

۱۸ هِسگه اُ خوش گول نِزاد. اگه کسی از بین شما گمون آکو که تِ اُ دُورَه رَمونَهوا آدام با حکمتیه، بَهر مِ آداما نادون بِه، بلکه با حکمت بِه. ۱۹ آسی که حکمت اِ دُنیهوا از نظر خدا نادونیه. هَمونا که تِ کتاب ایوب نوشته بُد: «اُ آدامی با حکمت گرفتار حُگه بازِن خوشو آکو.» ۲۰ و هَمینا هم تِ کتاب زبور نوشته بُد: «خداوند از فکری آدامی با حکمت باخبرِه و آدو که پوکِه.» ۲۱ پَ هِسگه اُ آدامیا افتخار بِکو. آسی که مچی مال شما تِه، ۲۲ چه پولُس، چه آپوُس، چه کیفا، چه دنیا، چه زندگی، چه مرگ، چه هِم رَمونا و چه رَمون آینده، هَمَه و هَمَه مال شما تِه ۲۳ و شما مال مسیح هی و مسیح مال خدائه.

خدمت خوارنیا

۴ پَ هرگه باید، اُ اما و اِ دیدِهوا که اما نوکری مسیح و مباحری هِم که سیری خدا اُ انا یا اُ امانت دَدَ بُد چَش بِکو. ۲ علاوَه بَر اِ، از مباشر اِ انتظارا هه که امانتدار بِه. ۳ ولی آسی ما بُری مهم نی که شما یا هر محکمه ای که دست آدامیا تِه اُشِبِه اُ ما کضاوت بِکو. راستی تَش حتی ما خوم هِم اُ خوم کضاوت ناکنام. ۴ آسی که ما تخصیری تِ خوم ناینام، ولی اُ ما تَبَرَه ناکو. کسی که اُ ما کضاوت آکو خداوندِه. ۵ پَ زودته از وختش کضاوت مکنی، گِبَل از اِکه خداوند بیاد. مِ خداوندی که چِی تِ که اَله تِ تاریکی پنهونه، اُ تِ روشنایی آدار

آما، گُربونی بُد. ^۸ پَ بِلگی عیدا نِه وَ خِمیرمایه کاهنه، یعنی خِمیرمایه بَدجنسی و شرارت، بلکه وَ نِی بی خِمیرمایه رو راستی و حکیکت جشن یِگرم.

^۹ ما تی نامه گبلیم آسیی شما اُمِنوشت که خاد کسی که بی عفتی، معاشرت مکنی. ^{۱۰} منظورُم از! حرفاً اصلاً! نی که خاد بی عفتی! دُنیهوا یا خاد طَمَع کاریا یا حُگه بازیا یا بُت پرستی معاشرت مکنی، آگه اینا به که باید اُ دُنیهوا ول بکنی. ^{۱۱} ولی آله آسیی شما اُنوسام که خاد کسی که اُ خوش کاک آگه، آگه بی عفتی، یا طَمَع کاره یا بُت پرسته یا دُشمو آد یا عَرک خوره و یا حُگه بازه، معاشرت مکنی؛ خاد اینا کسی حتی سِر یک سَفَره هم مَنی.

^{۱۲} آسیی که ما چه گری اُم که اُمِیته دربارِه آدامی که در از کلیسا هِت کضاوت بکنام؟ مَ شما نباید اُ آدامی که تی کلیسا هِت کضاوت بکنی؟ ^{۱۳} دربارِه آدامی که در هِت خدا حُکم اکو «م آدام شَریرا از مارگه تو شُدَر کینی».

شکایت و شکایت گشی بین ایمونداریا

۷ هر وَخت یکیتو از یکیدو شکایت اُشه، چینا جرأت اکو وَ جی اِکه شکایتش حِد ایموندارِی اُ مسیح پِب، اُ دادگاه گنَهکارِیا آبه؟ ^۲ مَ نادانی ایموندارِی اُ مسیح اُ دنیا حُکم اکنت؟ آگه دنیا باید اُ واسطه شما حُکم بیه، چینا نُنشابه دربارِه گری بُری کینِگنه حُکم بکنی؟ ^۳ مَ نادانی که آما باید اُ فرشته یا حُکم بکنیم؟ پَ دِگه چه بَرسه اُ مسائل! زندگنا. ^۴ پَ آگه بینتو اینا اختلافی هه، آسیی چه! اختلافیهوا حِد کسی آبری که تی کلیسا حرفیاشو اعتباری اُشنی؟ ^۵ اِنا آگام تَ شرمندتو بکنام. مَ ایه یک

شما خواهش اکنام از ما اُلگو بگری. ^{۱۷} وَ خاطر هَمیته که ما تیموتائوسا مُحَد شما فِرست، تیموتائوس که تی خداوند بچ عزیز و امانتدار مائه، تا رهی ما تی عیسی مسیح نُن یاد ببار، هَمونایه اُنایانا مَجا تی هَمه کلیسایا یاد آتام. ^{۱۸} مُشتی وَگمون اِکه ما دِگه تَنخد ندیام، اُ خوشو اَنازت. ^{۱۹} ولی آگه خدا اُشِبِه وَ هَم زودنیا تَنخد دیام، وَ نِه فَکط از حرف! آدامی که اُ خوشو اَنازت، بلکه از گُدرتِشو هم سِر در دارام. ^{۲۰} آسیی که پادشاهن خدا وَ حرف نی، بلکه اُ گُدرته. ^{۲۱} چه یکا تَیه؟ وَ دار تَنخد بِلگام یا وَ محبت وَ خاد یک روح آروم؟

بی عفتی تی کلیسا

۵ راستش خبر رَسید که بینتو بی عفتی هه، مَ هم اونا که حتی بُت پرستی هم تحملشو ناکنت. وَ خاطر اِکه یک مرد خاد زن باشو رابطه اُشه. ^۲ و شما افتخار هم کِردای! مَ وَ جی! نباید ماتام بگری؟ بَهر کسی که! گرا اُشکِرد نُنز مارگه اُچه ^۳ آسیی که با اِکه جِسْم اُنکا نی، ولی رُوْح اُنکا حاضرِه. پَ هَمونایه اُنکار اُنکا حاضرام، دربارِه کسی که اینا گری اُشِکه، هَم آله هم حُکم اُمَد. ^۴ موگه ای که وَ اسم خداوند عیسی دوریه جمع اُبدی وَ روح ما حاضرِه، وَ گُدرت خداوندمو عیسی، ^۵ شما باید! آداما آسیی نابودن جِسْمش شُ دست شیطون هاتی تَ رُوْحش تی راز اِگَشْتِیه خداوند عیسی نجات پیدا بکو.

^۶ تَکَبَرتو خَش نی. مَ نادانی هیلی خِمیرمایه، هَمه خِمیرا آدار؟ ^۷ اُ خوتو از خِمیرمایه کاهنه پاک اکنی، تَ یک خِمیر تَزه بی، هَمونایه واکعاً هم خِمیرمایه نئی. آسیی که مسیح، بَره پَسَخ

تی تورات نوشته بُد: «آن دوتا یک بدن آیت.»^{۱۷} ولی آنایکه اُ خداوند اُنْخه، خاد آنا یک روح آیه.

^{۱۸} از بی عفتی یُگروخی! هر گناهیبدو که آدام اکو در از بدنه، ولی کسی که بی عفتی اکو، و ضد بدن خوش گناه اکو.^{۱۹} یا م نادانی که بدنتو، هم بدنی که از خدا تْهه، معبد روح کدوس خدائه که تی وجودتوئه؟ شما مال خوتو یهی.^{۲۰} آیی که شما و یک بهایی خِلد بُستی، پ بدنتو آیی جلال خدا اُ گر یگیری.

مسائل زناشویی

V آله درباره مسائلِی که آیی ما تْیوشت: آگائی که، «آسی مرد خْشه که دسْش اُ زن نِخه.»^۲ ولی وْخاطر وسوسه‌ای که آیی بی عفتی کِرْد هه، هر مردی باید زن خوش اُشبه و هر زنی شوی خوش اُشبه.^۳ شو باید وظیفه زناشویی نسبت اُ زَنش آنجوم هاد و همینا هم زن نسبت اُ شوش.^۴ آیی که زن اختیارِین بدن خوش اُشنی بلکه اختیارش خاد شوْشیه، همینا هم شو اختیارِین بدن خوش اُشنی بلکه اختیارش خاد زَبْشیه.^۵ اُ خوتو از یُکدو مُضایقه مکنی، م اِکه و رضایت یُکدو و آنا هم موقتی، ت اُ خوتو وْکف دعا کِرْد یکنی. ولی بعدش دَفیدو اُمزیه بی، ت اینایی شیطون اُ شما وْخاطر اِکه تْناشابه جلوو تَفستو یگیری تْن یک وسوسه نیی.^۶ اُ حرفا که اُ شما اُزنام چُن یک حُکم نی بلکه اگام اجازَه تْهه اُ گرا یکنی.^۷ اُ رزوو مِکه که هَمه چُن ما هایت، ولی هرگه یک عطای خاص از خدا اُشگِرتِه؛ یکی یک عطا اُشه و یکیدو یک عطای دِگه.

^۸ اُ آنایکه عَزَبِت و اُ یوه زَنیا اگام که شُنسِه خْشه که چُن ما عَزَب و امانت.^۹ ولی آگه

آدام با حکمت بینتو نِه ت جَر و بحث بین کاکْته و ا فیصله هاد؟^۶ در عوض، کاک و ضد کاک اُ دادگاه اْچه؟ آنا هم خِد بی ایمونیا؟

^۷ اصلاً اینا شکایتی که بینتو هه، خوش آیی شما شکستِه. و جی، آیی چه گبول ناکنی که مظلوم شما بی؟ آیی چه گبول ناکنی کسی که گله شُ سِر چِد شما بی؟^۸ بَرعکس، شما خوتو کسی هی که ظلم اکو و اُ سِر مردم گله اَنسِه، م هم در حَک کاکتاتو.

^۹ م نادانی که ظالمیا وارث پادشاهین خدا نایت؟ گول مَخری! نِه بی عفتیا، نِه بُت پرستیا، نِه زناکاریا، نِه م مردی که اُمزیه اَحْتِت - چه م کسی که اُ گرا اکو و چه کسی که اُ گرا لی آنا آنجوم آیه،^{۱۰} نِه دُزیا، نِه طَمع کاریا، نِه عَزک خوریا، نِه کیسی که دُشمو آت، و نِه حُگه بازیا، وارث پادشاهین خدا نایت.^{۱۱} مُشتی از شما اینا هادی، ولی تی اسم خداوند عیسی مسیح و اُ واسطه روح خدای آما، شُشته بُدستی، مَکدس بُدستی و صالح اُ حساب اُندستی.

از بی عفتی یُگروخی

^{۱۲} «مچی آیی ما روائه،» ولی هَمه چی مفید نی. «مچی آیی ما روائه،» ولی ناهیرام چی اختیارِین ما اُ دست یگیری.^{۱۳} «خوراک آیی اُشکامه و اُشکام آیی خوراک،» و خدا، اُ دوتاشو، هم اُ، هم اُ آنا نابود اکو. بدن آیی بی عفتی نی، بلکه آیی خداوندِه و خداوند آیی بدنه،^{۱۴} خدا و گُدرت خوش، اُ خداوند عیسی زنده شایکه و اُ آما هم زنده اَدکو.^{۱۵} م نادانی که بدنی شما عضوی مسیحِه؟ پ اُله عضوی مسیحا واسیام و عضوی یک فاحشه یکنام؟ اصلاً^{۱۶} یا م نادانی م مردی که اُ فاحشه‌ای اُنْخه، خاد آنا یک بدن آیه؟ آیی که، همونایکه

دعوئش اَشِکِرْدِ تِی مِ وَضَعَا بُدِ. ۲۱ موگہ ای کہ دعوت بُدِش، غُلوُم هادِش؟ تِرسی اُنْتِیہ. ولی اگہ تَشابِہ اُخوت آزاد یِکْنِش، فرصتا از دست مَدِ. ۲۲ اُسی کہ مِ کسی کہ وَخْتِی از طرف خداوند دعوت بُدِ، غُلوُم هادِ، آزادِ خداوندہ؛ هَمینا هم مِ کسی کہ وَخْتِی دعوت بُدِ، آزادِ هادِ، غُلوُم مَسِیحہ. ۲۳ شَمَا اُ یِک بَہابی خِلَدِ بُسْتِی، غُلوُم آدامیا مَی. ۲۴ پَ آ کاکِیا، ہرکہ تِی ہر وَضعی کہ دعوت بُدِ، تِی مِ وَضعا خادِ خدا وامانہ.

عَزَبِیا و بَوَہِیا

۲۵ اَلَّہ دربارَہ مِ دُت و پُسی کہ موگہ عَیش کِرْدشَوَہ، ما از طرف خداوند حُکمی اُمَی؛ ولی تِی مَکام کسی کہ وَخاطر رحمت خداوند کاپِلِ اعتمادِ، حُکُم اَنام. ۲۶ وَگَموُم وَخاطر سَخْتِی اِ دُورَہ رَمونَہوا، اُسی آدام خِشہ کہ تِی مِ وَضعی کہ ہہ، وامانہ. ۲۷ زَن اُتَہ؟ اَزْدُم جَدایی مَبِش، زَن اُتَی؟ اَزْدُم زَن گِرِتَہ مَبِش. ۲۸ ولی اگہ عَیش یِکَی، گناہ تُنِکِرْد؛ و اگہ دُتی عَیش یِکو، گناہ اَشِکِرْد. با اِ حالا اَنایایی کہ عَیش اَکِنت، تِی اِ زَندِگِنا سَخْتِی اَکِشت و ما اُمَنائِہ شَمَا سَخْتِی یِکشی.

۲۹ کاکِیا، منظوُم از اِ حَرفا اِیہ کہ وَخْت بُری کاہہ. اِلا مِم بَعد، اَنایاکہ زَن شَہَہ اونا رَفتار یِکِنت کہ اُنْگار زَن شُنی؛ ۳۰ و اَنایاکہ عَزادارت، اُنْگار کہ عَزادار نَہت؛ و اَنایاکہ خَارامِت، اُنْگار کہ خَارام نَہت؛ و اَنایاکہ چِی اَخِلت، اُنْگار کہ صَاحب چِی نَہت؛ ۳۱ و اَنایاکہ از اِ دُنْیَہوا سَوَد اَبَرِت، اُنْگار کہ ہِیچ سَوَدی شُیَرِد. اُسی کہ ظاہر اَلَّیہ اِ دُنْیَہوا از بَین اچہ.

۳۲ ما از شَمَا مَیہ کہ از نَگروُنِیا آزاد بی. مرد عَزَب نَگروُن گِری خداوندہ، نَگروُن اِکَہ چِینایی اُ خداوند خَشَنود یِکو؛ ۳۳ ولی مَرَدی کہ زَن

شُناشابِہ جَلو و نَفَسشو یِگِرْت، باید عَیش یِکِنت، اُسی کہ عَیش کِرْد از سَتَہ تِی تَشِ ہوی و هَوَس بَہتَیہ.

۱۰ حُکَم ما اَزَن و شوئِبا اِیہ، البتہ نہ حُکَم ما، بَلکہ حُکَم خداوندہ کہ: زَن نَباید از شوش جَدایِیہ. ۱۱ ولی اگہ جَدایِیہ، دِگَہ نَباید شو یِکو و یا اِکَہ باید خادِ شوش صَلاح یِکو. شو ہم نَباید اُ زَنش ظَلاکِ ہادِ.

۱۲ اُ بَکِیہ اَگام، البتہ ما اَگام نہ خداوند، کہ اگہ یِک کاکِی، زَنی اَشَہ کہ اِیمون اَشِئوَرِد و مِ زَنّا شَیہ کہ شُمَرہ زَندِگی یِکو، مِ کاکِوا نَباید اُ زَنش ظَلاکِ ہادِ. ۱۳ اگہ یِک زَنی شو اَشَہ کہ اِیمون اَشِئوَرِد و مِ مَرَدّا شَیہ شُمَرہ زَندِگی یِکو، مِ زَنّا نَباید از شوش ظَلاکِ یِگِر. ۱۴ اُسی کہ شَوِی کہ اِیمون اَشِئوَرِد وَخاطر زَنش مَکَدَس اَیہ و زَنی کہ اِیمون اَشِئوَرِد وَخاطر شوش مَکَدَس اَیہ. اگہ اِینا نَہاد، اولادِیاتو ناپاک اَبَدِت؛ ولی اِینا نی، اَنایا مَکَدَسِت. ۱۵ ولی اگہ مِ زَنّا یا شَوِی کہ اِیمون اَشِئوَرِد شَیہ جَدایِیہ، بَہر تِ اِ گِرا یِکو. تِی اِینا گَضَبِیہ اِی اَن کاکِ با دادِ وا اَسیر نی. خدا اُما اُسی صَلاح و سَلامتی دعوت اَشِکِرْد. ۱۶ اُسی کہ آی زَن، از کُ اَدانِش کہ باعْث نَجات شوت ناپِش؟ یا آی شو، از کُ اَدانِش کہ باعْث نَجات زَنت ناپِش؟

۱۷ قَکَط، ہر آدامی ہَمونا زَندِگی یِکو کہ خداوند شُسہ مَعین کِرْد و خدا اُ اَنّا دعوت اَشِکِرْد. اِیہ کانون ما تِی ہَمَہ کَلِیسائِیا. ۱۸ کسی ہَہ کہ وَخْتِی خدا دعوئش اَشِکَہ، سُنَّت بُدِستاد؟ مِ آداما اَزْدُمبالَہ اِ نِیہ کہ سُنَّت بُدَش کایم یِکو؛ کسی ہَہ کہ وَخْتِی خدا دعوئش اَشِکَہ، سُنَّت بُدِستاد؟ مِ آداما اَزْدُمبالَہ سُنَّت بُدِ نِیہ. ۱۹ اُسی کہ نہ سُنَّت بُدِ مُہِمَہ نہ سُنَّت بُدِ، بَلکہ مَہم اَنجوم دَدَہ حُکَیِی خَدائِہ. ۲۰ ہرکہ باید تِی مِ وَضعی وامانہ کہ وَخْتِی خدا

٤ پ دربارِه خردِه خوراکِ که اُبتیا تَکدیم آیه،
آدانم که «بُت هیچه»، و اِکه «غیر از خدای
یکتا، خدایی دِگه نی.»^۵ آیی که با اِکه تی آسمو
یا لی زمی کسی هِت که خدائیا شوآگائِت، اونا که
اُنکار واکعاً 'خدائی' زیاد و 'خداوندی' زیادی
هه،^۶ ولی آیی اما یک خدا هه، یعنی بای
آسمونی، که مچی از طرف آنا هه و وَاخطر آنا هه
که اما هم؛ و یک خداوند هه، یعنی عیسی
مسیح، که مچی اواسطِه آنا هه و اواسطِه آنا هه
که اما هم.

٧ با اِکه هَمه اِ آگاهنا شنی. بلکه بعضیا از
گِلته اِگد خاد بُتیا سَر و کار شُبید که آگه از مِ
خوراکنی که واکعاً اُ یک بُت تَکدیم بُد، بِخَرِت،
وجدانشو نجس آیه، وَاخطر اِکه وجدانشو
ضعیفه.^۸ «خوراک، اُ اما اُ خدا نَزیک آناکو»؛
نه و نَخَرَد بَتِه آیم، نه و خَرَد بَهته.^۹ ولی
خواستو به اِ حَکی که تَهه مِ سنگی نِهه که
جلوو پی آدمی ضعیف گیر آکو و شُن زمی
آزاد.^{۱۰} آیی که آگه کسی که وجدان ضعیفی
أشه، بینه تو که اِ آگاهنا آته، آبی خوراک خَرَد
یک بتخونه اُدايش، مِ آنا هم تشویک نابه که
خوراک تَکدیم بُد اُبتیا بَخه؟^{۱۱} اینابی، وَاخطر
آگاهن تو اِ آدم ضعیفا هلاک آیه. اِ آداما مِ
کاگئی به که مسیح وَاخطر شُ مُرد.^{۱۲} پ وَختی
در حَک کاگیتاو گناه آنی و اُ وجدان ضعیف
آنایا صَدمه آزی، و ضد مسیح گناه کِردای.
١٣ وَاخطر هَم، آگه خوراک باعث اُ زمی خَرَدِه
کاگمو بیه، تا اَبَد گِشت ناخرام تا نِکو باعث
بِهام کاگمو بَفته.

پولس، از حَک خوش اَگَدِر

٩ مِ ما آزاد نِهام؟ مِ ما خواری نِهام؟ مِ ما اُ
خداوندمو عیسی اُمیدید؟ مِ شما ثَمَره کِر

أشه نِگرون گری اِ دُنیه‌وايه، نِگرون اِکه چینایی
اُ زَنش خشنود بِکو،^{۳۴} و خواشش یِکجا جمع
نی. زَن عَزَب یا دُتی که شو اُشیکرد، نِگرون گری
خداونده، نِگرون اِکه چینایی تی بدن و تی روح،
مکدَس به؛ ولی زنی که شو اُشه نِگرون گری
اِ دُنیه‌وايه، نِگرون اِکه چینایی اُ شوش خشنود
بِکو.^{۳۵} ما اِنا آیی خیریت خوتو اَگام، نِه اِکه
محدودتو یکنام. گصد ما اِئه که و ولَمی زندگی
بِکنی و بدون اِکه خواستو اُ جیدو اُچه اُ خوتو
وَكف خداوند بِکنی.

٣٦ آگه یک مردی فکر آکو که رفتار شُ خاد
نُمزادش نِ ولِمه و آگه هوی و هوشش بُریه،
که باید هم اینا به، بِهر مِ مَرَد اُ خواستِه
خوش بَرسه، بِهر ت عیش بِکِنِت، اِ گرا گناه
نی.^{۳۷} ولی آگه یک مردی تصمیمش جدیه و
تی فشار نی، بلکه لی هوشش تسلط اُشه و
تصمیمش اُشیکَرته که آله خاد نُمزادش عیش
نِکو، مِ مَرَد هم گِر ولَمی آکو.^{۳۸} پ مِکه خاد
نُمزادش عیش آکو، گِر ولَمی آکو؛ ولی مِکه
عیش ناکو، از آنا هم بَهته آکو.

٣٩ زن تا موگه‌ای که شوش زندیه، مال
شوشه. ولی آگه شوش مُرد، آزاده اُ هرگه که
شَیه بِگِر، البته فَکَط در خداوند.^{۴۰} ولی با
اِ حالا و نظرم آگه مِ زنا هَموناکه هه واماينه،
خارامتیه؛ و فکر اکنام که ما هم اُ روح خدا اُم!

خوراکِ که اُبتیا تَکدیم بُد

٨ آله دربارِه خوراکِ که اُبتیا تَکدیم بُد: آدانم
که «هَمه اما آدمی هم که آگاهی مُهه.»
اِ آگاهنا غرور آدار، ولی محبت، بَنا آکو.^۲ آگه
کسی گمون آکو چی آدو، هَنو اونا که باید بدو،
نادو.^۳ ولی آگه کسی خاطر خدا شَیه، خدا اُ
آنا اشناسه.

۱۵ ولی ما از هیچ یک از اِ حَکِیْه وَا اسْتَفَادَه اُمِیکِرِد و اِ چِه وَا هم نَانِوَسَام ت اِ گِرا هم اِسی ما یِکِی. اِسی که اِسی ما بَهْتِیْه که بَیْرَام، تا اِکه کسی اَشْبِیْه اِ افتخارا از ما یِگِر. ۱۶ اِسی که اِگه ما انجیلا اعلام اکنام اِسی ما افتخاری اُشْنی، وَا خَاطِر اِکه اِ وَاظِیْقَه ایه که مُ گِردِیْه؛ وای وَا حَالْم اِگه انجیلا اعلام یکنام! ۱۷ اِسی که اِگه وَا مِل خوم اِ گِرا اَنْجوم اَتام، یِک اَجری اُم؛ ولی اِگه وَا مِل خوم نِیْه، فِکَط وَاظِیْقَه ایه که اُ ما دَد بُد اَنْجوم اَتام. ۱۸ پ اَجْر ما چِیْه؟ فِکَط اِکه انجیلا وَا مُفَی اعلام یکنام وَا از حَک خوم که تِی انجیل اُم استفاده یکنام.

۱۹ اِسی که با اِکه از هَمَه گَس آزادام، اُ خوم غُلوْم هَمَه اُمِیکِرِد ت اِینایِ یِک تَعْداد بَیْشْتَه اِی اِسی مَسِیْح اُ دَسْت بَیْرَام. ۲۰ اِسی یَهُودِیْا چُن یِک یَهُودِی بُدَام، ت اُ یَهُودِیْا اِسی مَسِیْح اُ دَسْت بَیْرَام. اِسی اَنایایِ که از شَرِیْعَت اطاعت اکنیت چُن کسی بُدَام که از شَرِیْعَت اطاعت اکو، ت اُ اَنایایِ که از شَرِیْعَت اطاعت اکنیت اِسی مَسِیْح اُ دَسْت بَیْرَام، با اِکه خوم زِر حُکْم شَرِیْعَت نِیْهَام. ۲۱ اِسی اَنایایِ که از شَرِیْعَت اطاعت ناکنیت چُن کسی بُدَام که از شَرِیْعَت اطاعت ناکو، ت اُ اَنایایِ که از شَرِیْعَت اطاعت ناکنیت اِسی مَسِیْح اُ دَسْت بَیْرَام، با اِکه خوم از شَرِیْعَت خُدا در نِدیْام، بَلْکِه زِر شَرِیْعَت مَسِیْحَام. ۲۲ اِسی ضَعِیْفِیْا، ضَعِیْف بُدَام ت اُ ضَعِیْفِیْا، اِسی مَسِیْح اُ دَسْت بَیْرَام. ما اِسی هَمَه، مَچِی بُدَام ت وَا هَر طَرِیْقِی که بُد اُ بَعْضِیْا نِجَات هَاتَام. ۲۳ هَمَه اِ گِریْه وَا وَا خَاطِر انجیل اکنام، ت تِی بَرِکْتِیْاش سَهْمِی اُمِیْه.

۲۴ ت نادانی که تِی مِیْدون مَسَابْکِه، هَمَه دَوْنَدِیْا اُخِیْز اکنیت، ولی فِکَط یِک نَفَر جَایْزَه وَا

ما تِی خُداوند نِیْه؟ ۲ اِگه اِسی بَکِیْه یِک خَواری نِیْهَام، دَسْت کَام اِسی شِما که یِک خَواری هَام؛ اِسی که شِما مِ مُهر تَایِیْدائی که ثَابِت اکو ما تِی خُداوند یِک خَواری هَام.

۳ ما جَلُوو اَنایایِکه دِرَبَازَه ما کُضَاوَت اکنیت، اِ دِفاعا اکنام. ۴ مَ اَما اِ حَکَا مُنی که یِخِرِم وَا وَاخِرِم؟ ۵ مَ اَما اِ حَکَا مُنی که چُن بَکِیْه خَواریْنا وَا کَلْگِیْی خُداوند عِیْسی وَا کِیْفا، یِک زِیْ اِیْموندار یِگِرِم ت مَنْمَرَه بَیْه؟ ۶ یا فِکَط ما وَا بَرَنابا هِم که بَایْد اِسی خَرِجِن زِندِگِیْمو گِر یِکِیْم؟

۷ یِکی که وَا خَرِجِن خُوش اُ سَرِیازی اُچِه؟ یِکی که یِک باغ اَنْگُورِی نَک یِکو ولی از مِیْوَش نِخَه؟ یا یِکی که چِیْیْن گَلَه اِی یِکو ولی از شِیر گَلَه اِیْخَه؟ ۸ مَ ما اِ حَرْفِیْه وَا از لِی فِکَر اَدَامِیْزاد اِگام؟ مَ شَرِیْعَت هِم اِنا نَاگِه؟ ۹ اِسی که تِی تَوْرَات مَوسِی پِیْغامِبَر نَوشْتَه بُد که «گَوی که خَرْمَان اَکاو، بُجُش اَمْبَان.» مَ خُدا تِی فِکَر گَویْیْه؟ ۱۰ مَ اِنا اُ اَما نَاگِه؟ اِ اِسی اَما نَوشْتَه بُد، اِسی که، کسی که زَمِیْا هِش اَزاد، بَایْد وَا اَمِیْد هِش بَزاد وَا کسی که خَرْمَان اَکاو بَایْد وَا اَمِیْد یِکاو، وَا اَمِیْد سَهْم بُرَد. ۱۱ اِگه اَما بَیْنَتو بَذَر رُوحانی مُکِشْت، یعنی تَوُکُع زیَادِیْه اِگه مَحْصُول مادی از بَیْنَتو جَمْع اکنیم؟ ۱۲ اِگه بَکِیْه اِ حَکَا شَهْه که شِما از لِحَاظ مادی گُمَکْشو یِکِی، مَ اَما بَیْشْتَه حَک مُنی؟ ولی اَما از اِ حَکَا هِیْچ سَوْدِی مُنِیْرَد، بَلْکِه مَچِیَا تَحْمِل اکنیم ت مانعی سِر رَه انجیل مَسِیْح نِیْسِم. ۱۳ مَ نادانی اَنایایِکه تِی مَعْبَد گِر اکنیت، خُوراکْشو از مَعْبَد اِگِرَت، وَا کِیْسی که تِی گِرِیْونْگَه خَدْمَت اکنیت، از گِرِیْونِیْی که تَکْذِیْم اَبِه، سَهْمِی اَبِرَت؟ ۱۴ هَمِیْنا هِم، خُداوند حُکْم اَشْکِه کِیْسی که انجیلا اعلام اکنیت، بَایْد رُوزِیْشو از انجیل در بَیاد.

یَکَنی، هَمونَاکِه مُشتیشو شُکِه و هلاک کَنَدَه
هلاکشو اَشکِه.

۱۱! چِی‌ه‌وا اتفاک اُفْتَه تَ اِیسی اَنایا یک
نَمَوْنَه یِه، ولی نَوِشْتَه بُد تَ اِیسی اَمّا دَرَس عِبرَت
یِه، اِیسی اَمایِی که تِی دُورَه رَمَوْنَه‌ای زَنَدِگی کِرْدائِم
که اَخر رَمونیا رَسِد. ۱۲ پَ اَنَاکِه گُمون اَکو
مُحکام وَاِیسْتَد، حَواشُش یِه نِکُو بَفتِه! ۱۳ غِیر
از وِسوسَه‌ئی که اُ سِر هَر اَدامی اَدّا، وِسوسَه‌ای
دِگِه تَن سِر نِیَنَد. خُدا اَمِیَنَه؛ و نَاهِرِ بَشتَه از
تَحملتو وِسوسَه پی، ولی وَخْتِ وِسوسَه اَدّا،
یک رَهِی اِیسی گُروختَه اَنِسَه تَ نُبشایِه طاکَت
بِباری.

۱۴ پَ اِی عِزِیزی ما، از بُت‌پَرستی پُگروخی.
۱۵ هَمونَاکِه خاد اَدامی قَهْمِیْدَه حَرف اَزنام
تُنْمَرَه حَرف اَزنام؛ خوتو دِربارَه مِ چِی که اَگام
کُضاوت یَکَنی. ۱۶ مِ پِیالَه بَرکَتی که وَخاطُرُش
شُکَر اَکِنِم، مِ شَرِیک بُد تِی خُون مَسِیح نِی؟
مِ نئی که یَکِه اَکِنِم، مِ شَرِیک بُد تِی بَدَن
مَسِیح نِی؟ ۱۷ وَخاطُر اِکِه نو یِکِه، اَمّا هَم
که بُری هَم، یَک بَدَن هَم، اِیسی که هَمَمو تِی
یَک نو شَرِیکم. ۱۸ کوم اِسْرائِیلا بَیْنِی: مِ اَنایاکِه
از گُربونیا اَخرِیتِ تِی گُربونگاه شَرِیک نایِت؟
۱۹ پَ مَنظُورُم از اِ حَرفا چِیْه؟ اِیْه که خوراک
تَکدِیم بُد اُ بُتِیا چِی‌ه؟، یا اِکِه بُتِ چِی‌ه؟ ۲۰ نَه،
مَنظُورُم اِیْه که گُربونِی بُت‌پَرستیا تَکدِیم دیویا
اِیْه، نَه تَکدِیم خُدا، و ما اُمْنائِه شُما خاد دیویا
شَرِیک پی. ۲۱ تَناشایِه هَم از پِیالَه خُداوند
واخِری هَم از پِیالَه دیویا؛ تَناشایِه هَم تِی سَفَرَه
خُداوند شَرِیک بی، هَم تِی سَفَرَه دیویا. ۲۲ مِ مُئِه
تَش غِیرت خُداوند اَشْعَلَه‌وَر بَکِنِم؟ مِ اَمّا از اَنّا
گوئِیْتِه هَم؟

۲۳ «مَچی رَواثَه» - ولی هَمَه چِی مَفید نِی.
«مَچی رَواثَه» - ولی هَمَه چِی بَنّا ناکو. ۲۴ هِسکِه

اَبَه؟ پَ شُما اونا اُخِیز کِیْنی که جَایزَه‌وا بِبَری.
۲۵ هَرکِه شُئِه مَسابِکِه هاد، تِی مَچی جَلوو
خوش اِگِر. اَنایا! گِرا اَکِنِت تَ یَک تاجی که از
بِین اَچَه اُ دَست بَیارت؛ ولی اَمّا! گِرا اَکِنِم تَ
یَک تاجی که از بِین ناچَه اُ دَست بِبارم. ۲۶ پَ ما
بِی هَدَف اُخِیز ناکنَم، چُن یَک کِسی که اُ هَوا
مُشت اَزاد، اَلْکی مُشت نازنام؛ ۲۷ بَلکِه اُ بَدَن
خوم تَرِیت اَکنَم و مَهازُش اِگِرام، نِکُو بَعد از
یاد دَد اُ بَکِیْه، خوم رَد بِبام.

دِربارَه بُتِیا و گُربونِی بُتِیا

۱. اِیسی که اِی کاکِیّا، اُمْنائِه از اِ مَوضوعا
غافل پی که بابَتِیامو هَمَه زِرِ مِ اَبْرا
هَایت و هَمَشو از وِسطِ مِ دِریا وَا رَد بُدِت،
۲ و هَمَشو تِی مِ اَبْرا و تِی مِ دِریا اُ غُسل
تَعْمِید شُگِرِت و وَا گِرا شُن نِشو دَ که از
موسی پِیغامبر پِروِی اَکِنِت، ۳ و هَمَشو از
یَک خوراک رُوحانی شُخَه ۴ و هَمَشو از یَک
اَخرَدِین رُوحانی شُناخَه؛ اِیسی که اَنایا از مِ
صَخَرَه رُوحانی شُناخَه که شُنْزُدُمبالَه دَام، مِ
صَخَرَه‌وا مَسِیح هاد. ۵ با اِ هَمَه، خُدا از بَشتِیْه
اَنایا راضی نِهاد، اِیسی که جَسَدشو تِی بَبابو لِی
زِی وَل بو.

۶ اَلْه، اِ اتفاکِیْه‌وا اُفْتَه تَ اِیسی اَمّا نَمَوْنَه‌ئی
یِه، تَ اَمّا چُن اَنایا مُشتاک شَرارت نِیم.
۷ بُت‌پَرست مَبی، چُن مُشتی از اَنایاکِه
هَایت؛ هَمونَاکِه تِی تورات نَوِشْتَه بُد: «کوم
شَسِیت، اِیسی خَرَد و اَخرَد، و اَپاؤدِت اِیسی
خوشگُذرونی.» ۸ اَمّا نَباید بِی‌عَفْتی بَکِنِم،
هَمونَاکِه مُشتیشو بِی‌عَفْتی شُکِه، و تِی یَک راز
بِیست و سَه هَزار نَفر هَلاک بُدِت. ۹ اَمّا نَباید
اُ مَسِیح اَمْتَحان بَکِنِم، هَمونَاکِه مُشتیشو شُکِه
و ماریا هلاکشو شُکِه. ۱۰ و نَه گِلَه و شَکایت

خوش بی حرمتی کِرد. ^۵ ولی هر زنی که و سِرِ پَتی دعا یا نبوت آکو، ش سِرِ خوش بی حرمتی کِرد؛ ا گُرش چُنِ اِئه که سِرِ خوش اُشْتِراشِد. ^۶ آسِی که آگه یک زنی سِرِ خوش بپوشینه، پ باید بُشکِیاش بچِنه؛ ولی آگه آسِی زن عیبه که بُشکِیاش بچِنه یا پِتراشه، باید سِرِ خوش بپوشینه. ^۷ مرد نباید سِرِ خوش بپوشینه، و خاطر اِکه آنا شَکِل و شمایل و جلال خدائه، ولی زن جلال مَرده. ^۸ آسِی که مرد از زن نَک نیو، بلکه زن از مرد نَک بو. ^۹ مرد آسِی زن خَلک نیو، بلکه زن آسِی مرد خَلک بو. ^{۱۰} و خاطر هَم و خاطر فرشته تّا، یک زن باید سِرِش بپوشینه ت نِشو هَاذ که زِر اِکْتداره. ^{۱۱} با ا حالا، تی خداوند، نه زن از مرد جدائه، نه مرد از زن. ^{۱۲} آسِی که هَمونا که زن از مرد نَک بو، هَمینا هم آله مرد از زن ا دنیا آدا، مچی از طرف خدائه. ^{۱۳} خوتو کضاوت بکنی: وَلِمِه که زن و سِرِ پَتی ا درگاه خدا دعا بکو؟ ^{۱۴} م طبیعت، خوش تَن یاد نَاذ که آگه مردی موی بلند اُشِبِه، آسِی آنا عیبه، ^{۱۵} ولی آگه زنی بُشک بلند اُشِبِه، آسِی آنا عَزْتَه؟ آسِی که بُشک زن و خاطر ا ا آنا دَد بُد ت سِرِ خوش بپوشینه. ^{۱۶} آگه هم کسی اُشِبِیّه تی ا گَضِبَه وَا جَر و بحث بکو، انا پدو که نه آما و نه کلیسائی خدا اینا رسمی مئی.

شوم خداوند

^{۱۷} ولی و اچی تی که آله مَئِه نُبِگام، تعریف تَنز ناکنام، آسِی که وَختی دوریه جمع آدبی، و جی فایده باعث ضرر هی. ^{۱۸} آسِی که اَوَّلًا وَختی و عنوان کلیسا دوریه جمع آدبی، آشناوم که بینتو جدایی هه و انا تا یک خَدی باور آکنام. ^{۱۹} آسِی که بینتو باید تفرقه به ت اینایی م آدمی که بینتو خالصت معلوم بیت. ^{۲۰} موگه ای که شما دوریه جمع آدبی، م چی که آخری شوم

آزْدُمبَالِه نَفَع خوش نِبِه، بلکه آزْدُمبَالِه نَفَع هُمساده خوش به. ^{۲۵} هر گِشتی که تی کَصَبائی افرِشت، بخری، گری تَن وجدان نِبِه. ^{۲۶} آسِی که «زبی و هرچی که تی ش تِک مال خداونده.» ^{۲۷} آگه کسی که ایموندار نی، ا شما آسِی خوراک دعوت آکو و شما هم دلتو سَئِه اچی، هرچی تَن جلو اَنِست، بخری، گری تَن وجدان نِبِه. ^{۲۸} ولی آگه کسی تِبِگه: «ا گِشتا، گُربونیه که ا بُنیا تَکدیم بُد.» م موگوا و خاطر کسی که باخبر اُشِکِردی و و خاطر وجدان، از آنا مخری. ^{۲۹} منظورم وجدان شما نی بلکه وجدان م آدامائه. آسِی که آسِی چه باید و خاطر وجدان بیکیدو آسِی آزادین ما حُکم بیه؟ ^{۳۰} آگه ما خوراگم و شکر کِرد آخرام، آسِی چه و خاطر م چی که خدائا و خاطر شکر آکنام، باید محکوم پیام؟

^{۳۱} پ، چه تی خَرَدَتو، چه تی آخَرَدَتو و چه تی هر گری که اکنی، هَمَه تّا آسِی جلال خدا بکنی. ^{۳۲} ا هِسْگه دِلخور مکنی، چه یهودنیا، چه یوناننیا و چه کلیسای خدا، ^{۳۳} هَمونا که ما سعی آکنام ت تی هر گری که آکنام ا هَمَه خشنود بکنام. ما آزْدُمبَالِه نَفَع خوم نهام، بلکه آزْدُمبَالِه نَفَع خیلِیا هام ت انا نیا نجات پیدا بکِنت.

از ما اَلگو بگری، هَمونا که ما از مسیح اَلگو اِگرام.

دعا و نبوت زنی تی کلیسا

^۲ و خاطر اِکه ا ما تی مچی ا یاد آداری و رسم و رسومیه و هَمونا که م شما سِپَرِد، نِگه اکنی، تعریف تَنز آکنام.

^۳ ولی مَئِه انا پدانی که سِرِ هر مرد، مسیحِه و سِرِ زَن، شوشِه و سِرِ مسیح خدائه. ^۴ هر مردی که خاد سِرِ پوشِد دعا یا نبوت آکو، ش سِرِ

درباره بَکِیَه چی یا هم وَخْتی تَنخَد اُندام، اگام
باید چه یکنی.

عطائی روحانی

۱۲ آله آی کاکتیا، درباره عطائی روحانی،
اُمنائِه بی خبر بی. ۲ آدانی وَخْتی که
بُت پرست هادی، اُ طرف بُئی گُگ، از رَه اَدَر
اُچدی، آله و هر طوری که آبو. ۳ پ مِئِه اِئا
بَقَهْمی که، کسی که اُ واسطَه روح خدا حرف
آزاد، هِسوخت ناگِه: «عیسی لعنت بُدئِه!»
و هِسگِه وَغیر از اُ واسطَه روح کدوس خدا
اُشناشاپِه یگِه: «عیسی خداوندِه.»

۴ آله، عطائیا م رَگم هِت، ولی روح، هم م
روحائِه؛ ۵ و خدمتیا م رَگم هِت، ولی خداوند م
خداوندائِه؛ ۶ و گریا م رَگم هِت، ولی خدا هم
م خدا وائِه که گُوت هَمَه اِ گِریهوا اُ هَمَه آد.
۷ اُشکار بُدئِه روح خدا اُ هرگِه آیی منفعت
هَمَه دَد بُد. ۸ آیی که اُ واسطَه روح خدا اُ
یکی کلوم حکمت دَد آبه و اُ یکیدو اُ واسطَه م
روحا، کلوم آگاهی دَد آبه ۹ و اُ گسیدو اُ واسطَه
م روحا، ایمون دَد آبه و اُ یکیدو اُ واسطَه م
روحا، عطائی شفا دَد، دَد آبه. ۱۰ اُ یک نفریدو
گُدرت اَنجوم معجزه‌یا دَد آبه، اُ یکیدو نبوت
کِرَد، اُ یکیدو گُدرت تشخیص روحیا دَد آبه. اُ
یک نفریدو حرف زاد و زائنی م رَگمی و اُ یکیدو
ترجمه م زابئیَهوا دَد آبه. ۱۱ هَمَه اِیا اُ واسطَه
یک روح و م روحا گُوت دَد آبه، م روحی که
طِبک خواستَه خوش اُ آنایا تَکسیم اکو، و اُ
هرگِه یک و یک آد.

یک بدن خاد عضوی زیاد

۱۲ آیی که هَموناکِه بدن یکیه، و عضوی
زیادی اُشَه؛ و هَمَه عضوی بدن، با اِکِه بُری

خداوند نی. ۲۱ آیی که موگِه خوراک خَرَد،
هرگِه شوُمش آدسی و و جلو آخه، و اینایی یکی
گُشنَه اَدَمائِه و یکیدو مَسْت آبه. ۲۲ م خونه تُئی
که شُ تَک پَخری و واخری؟ یا اِکِه اُ کلیسای
خدا خوار اکنی و اُ آنایایی که هیچ چی شُنی
خَجالت زاد اکنی؟ چه تُبگام؟ آیی اِکرا تعریف
تُز یکنام؟ نه، ناکنام.

۲۳ آیی که ما م چی که م شما دَنا خوم از
خداوند اُمگِرت، اِکِه خداوند عیسی م شاولی
که اُ آنا خیانت بو، ننا شاسِه ۲۴ و بعد از شکر
کِرَد، تَکِه اُشیکِه و اُشگت: «اِئِه بدن ما، که آیی
شمايِه. اِکرا و یاد ما اُ جا بیاری.» ۲۵ هَمینا
هم، بعد از شوم، پیالهوا شاسِه و اُشگت: «اِ
پیالهوا، عهد تازه تی خون مائِه. هر دَقَه که اِئا
اَدخری، اِکرا و یاد ما اُ جا بیاری.» ۲۶ آیی که
هر وَخت اُننا پَخری و از اِ پیالهوا واخری، مرگ
خداوند عیسی تا اعلام اکنی تا رَمونی که بیاد.
۲۷ پ هرگِه طوری که نِ وَلِمِه از اُننا پَخِه
و یا از پیاله خداوند واخه، تی بدن و خون
خداوند عیسی تخصیرکار اُ حساب آدا. ۲۸ پ
هرگِه اُ خوش امتحان بکو، و م موگوا از م ننا
پَخِه و از م پیالهوا واخه. ۲۹ آیی که هرگِه بدون
اِکِه بدن خداوند اُ تشخیص هاد، پَخِه و واخه،
اینایی و خَرَد و اَخَرَد اُ خوش زِر محکومیت
آبه. ۳۰ وَاخَطَر هَمیَه که بُری از شما ضعیف و
مریضت و یک مُشتیتو هم مُردست. ۳۱ ولی
اگِه اما واکعاً اُ خومو حُکم مواکِه، اُ اما حُکم
نابو. ۳۲ ولی م موگوا که خداوند اُ اما حُکم اکو،
تربیت اِیم ت خاد دنیا محکوم نِیم.

۳۳ پ آی کاکتیا، وَخْتی آیی خَرَدِه شوم
خداوند دوریَه جمع آدی، منتظر یگدو وامانی.
۳۴ اگِه کسی گُشنئیَه، تَک خُونش یک چی پَخِه
ت دوریَه جمع اُبدتو باعث محکومیتتو نیه.

اول خوارنیا، دوّم کیسی که نبوّت اکنت، سوّم معلمیا؛ بعد گُدرت معجزه‌یا، بعد از انا عطائی شفا دَد، کمک کِرْد، مدیریت و حرف زاد و زائنی مَ رَگمی گرار اُشد. ۲۹ مَ هَمّه خواری هِت؟ مَ هَمّه نبوّت اکنت؟ مَ هَمّه معلمت؟ مَ هَمّه گُدرت معجزه کِرْد شَهّه؟ ۳۰ مَ هَمّه عطائی شفا دَد شَهّه؟ مَ هَمّه و زائنی غیر حرف اَزنت؟ مَ هَمّه ترجمه اکنت؟ ۳۱ ولی شما و غیرت عطائی بَرائنی تُبّه. و ما یک رهی نُن نیشو آتام که عالی ترینه.

رِه محبت

۱۳ اگه و زائنی آدمیزاد و فرشته‌یا حرف بزنم، ولی محبت اُمْنیه، یک سنج پُر سر و صدا یا یک طبلی هام که یَکُش خالیه. ۲ اگه گُدرت نبوّت کِرْد اُمْنیه و هَمّه سَریا و هَمّه آگاهنیا اُمْنیه، و اگه ایمون کامل اُمْنیه، طوری که کاویّه‌وا جا و جا بکنم، ولی محبت اُمْنیه، هیچم. ۳ اگه هر چی که اُم، هاتام و اگه بدن خوم تسلیم بکنم تا تی تَش بَسْخه، ولی محبت اُمْنیه، هیچ فایده‌ای آسی ما اُشنی. ۴ محبت صبور و مهربونه؛ محبت حسودی یا فخر فروشی ناکو و مغرور نی. ۵ محبت بی تربیت و خودخواه نی؛ محبت جِخو تَریخ نایه یا کینه اُدل ناگِر؛ ۶ محبت از بدی خارام اناپه، بلکه خاد حکیکت خارامی اکو. ۷ محبت مَچیا تحمل اکو، مَچیا باور اکو، تی مَچی امید اُشه و تی مَچی طاقت اَدار.

۸ محبت هِسوخت تَموم نایه. نبوتیا از بین آچه، حرف زاد و زائنی دِگه تَموم آیه و آگاهی از بین آچه. ۹ آسی که جزئی اَدانم و جزئی هم نبوّت اکنم؛ ۱۰ ولی وَختی کامل بُد بیاد، جزئی بُد از بین آچه. ۱۱ مَ موگوا که بچی هادام، چُن یک بچی حرف مزاد، چُن یک بچی فکر مَکه و

هِت، یکی هِت. در مورد مسیح هم ایناڤه. ۱۳ آسی که هَمّه اَمّا، تی یک روح غُسل تعمید مُگِرِت تا یک بدن بَیم؛ و اُهمَمو از یک روح دَد بو تا واخرم، چه یهودی و چه یونانی، چه غلوم و چه آزاد. ۱۴ آسی که بدن نه از یک عضو، بلکه از عضوی زیادی تشکیل بُد. ۱۵ اگه پا بَیگه، «آسی که ما دست نِهام، مال بدن نِهام،» اُ دلیل نایه که انا دِگه یک کِسمت از بدن نِبه. ۱۶ و اگه گاش بَیگه، «آسی که ما چَش نِهام، مال بدن نِهام،» اُ دلیل نایه که انا دِگه یک کِسمت از بدن نِبه. ۱۷ اگه کُل بدن چَش هاد، چینا آبو بَشناوش؟ و اگه کُل بدن گاش هاد، چینا آبو بو بَگَشش؟ ۱۸ ولی اونا که هه، خدا هَمونا که شَئِسته عضوّه‌وا یک و یک، تی بدن گرار اُشد. ۱۹ اگه هَمّه اُ عضوّه‌وا یک عضو هاد، بدن کُ هاد؟ ۲۰ ولی هَمونا که هه عضویا بُری هِت، با اُ حالا بدن یکیه. ۲۱ چَش اُشناشایه اُ دست بَیگه، «نیازی مُ تو نی!» و سَر هم اُشناشایه اُ پی یا بَیگه، «نیازی مُ شما نی!» ۲۲ بَرعکس، مَ عضوی از بدن که ضعیفته اُ نظر دِیت، واجبته هِت. ۲۳ و مَ عضوی از بدن که گمون اکنم حرمتشو کامتته، بَشته حرمتشو اکنم، و اُ عضوی از بدن که جوهر نِهت بَشته اَرِسَم؛ ۲۴ در حالی که عضوی جوهرتته بدن اَمّا نیازی شنی که اینا اُ انا یا بَرِسَم. ولی خدا بدنا طوری مرتب نک اُشکِرْد که اُ عضوی که حرمتشو کامتته، بَشته حرمتشو بکنم، ۲۵ ت جدایی تی بدن نِفته، بلکه عضویا و یک اندازّه مواظب یَکدو پت. ۲۶ اگه یک عضوی درد آگشه، هَمّه عضویا اُمَرِیّه درد آگشت؛ و اگه اُ یک عضوی حرمت هُنِست، هَمّه عضویا اُمَرِیّه خارامی اکنت.

۲۷ اَلّه، شما بدن مسیح هی و هر یکتو یک و یک عضویاش هی. ۲۸ خدا تی کلیسا،

۱۰ شَكِّي نِي كه يَك دِنيا بُرِي زائِيي مَ رَگَمِي هَه، و هِيچ يَكشَوِي مَعْنِي نِي. ۱۱ پَ ما اگَه مَعْنِي حَرْف يَك زائِييا يَفْهَمام، ما آسِيي اَنّاكِه خاد ما حَرْف زَتّا يَك غَرِيبَه هام و اَنّا هَم مُسَه يَك غَرِيبَه. ۱۲ آسِيي شَمّا هَم اَيْنائِه. وَخاطر اِيكِه، غَيْرَت تَهّه كه عَطائِي رُوح خِدا آشكار بِيه، سَعِي يَكْنِي كه تِي بَنّا كِرْدِه كَلِيسا پيشَرَفَت يَكْنِي.

۱۳ وَخاطر هَم اَنّاكِه وَ يَك زائِيي دِگَه حَرْف آزاد بايد دَعّا يَكُو كه حَرْفِي خوشا تَرْجَمَه يَكُو. ۱۴ آسِيي كه اگَه ما وَ يَك زائِيي دِگَه دَعّا يَكْنام، رُوحَم دَعّا اَكُو، ولى عَكْلَم هِيچ نَفْعِي نَابَه. ۱۵ بايد چَه يَكْنام؟ وَ رُوح خوم دَعّا اَكْنام ولى خاد عَكْلَم هَم دَعّا اَكْنام؛ وَ رُوح خوم سرود حمد و ستايش آخوانام ولى خاد عَكْلَم هَم آخوانام. ۱۶ وَ اِلّا، اگَه تو وَ رُوح خوت شُكْر اَكْنَش، چينايِي كَسِي كه از اِ چِي يَهوا بِي خَبِرَه شَشايِه اُ شُكْر كِرْدِه تو آمِين يَكِه؟ وَخْتِي كه نادو چَه گُتاش! ۱۷ آسِيي كه تو وَلَم شُكْر اَكْنَش، ولى باعث بَنّا يَكِيدو نَابَه. ۱۸ خِداثّا شُكْر اَكْنام كه بَشْتَه از هَمّه شَمّا وَ زائِيي دِگَه حَرْف اَزْنام؛ ۱۹ ولى مَتِيه تِي كَلِيسا پَنج كَلْمَه وَ عَكْل خوم حَرْف يَزْنام كه يَك چِي مُ بَكِيه ياد دَدِسِيه، وَ جِي اِيكِه ده هزارتا كَلْمَه وَ يَك زائِيي دِگَه حَرْف يَزْنام.

۲۰ آي كاگَتِيّا، تِي فَهَمَد چُن بَجِيّا مَبِي، تِي بَدِي كِرْد چُن بَجِي كِينِگِلَه بِي. ولى، تِي فَهَمَد چُن يَك اَدّام بالغ بِي. ۲۱ تِي تورات اَيْنّا نَوِشْتَه يَد:

«أَ وَسِيْلَه اَدّامِي كه وَ زائِيي غَرِيب

حَرْف اَزْنِت

وَ از گَب غَرِيبَه يّا

خاد اِ كوما، حَرْف اَزْنام،

وَ حَتّٰى مَ موگوا هَم، اُ حَرْف ما گاش

گَر نَكْنِت.»

خِداوند اِيگَه.»

چُن يَك بَجِي مَفْهَمِي. وَخْتِي مَرَد بُدام، رِفْتارِي بَجْگوئِثّا مُ لَرْد نَه. ۱۲ آسِيي كه، مَ چِي كه اَلّه اَيْنَم چُن يَك عَكْس تَرْتِه كه تِي آيْتَه اَيْنَم؛ ولى مَ موگوا رُو دَر رُو اَيْنَم. اَلّه ما جَزْئِي دَرَك اَكْنام؛ ولى مَ موگوا كَامِل دَرَك اَكْنام هَمونّاكِه خوم هَم كَامِل دَرَك بُدِستام.

۱۳ پَ اَلّه، اِ سَه تا چِي اَدْمَانِه: اِيْمون، اَميد و مَحَبّت. ولى گانْتَه شو مَحَبْتِه.

نَبوّت كِرْد وَ حَرْف زَاد وَ زائِيي دِگَه

۱۴ اَزْدُمبالَه مَحَبّت بِي وَ وَ غَيْرَت عَطائِي رُوحانِيّا بَطْلِي، مَخْصُوصّا اِيكِه نَبوّت يَكْنِي. ۲ آسِيي كه اَنّاكِه وَ زائِيي دِگَه حَرْف آزاد، خاد اَدّاميزاد حَرْف نازاد بَلَكِه خاد خِدا حَرْف آزاد. آسِيي كه هِسْگَه حَرْفُش نَافْهَمِه؛ بَلَكِه اَنّا تِي رُوح خِدا از سَرِيّا حَرْف آزاد. ۳ ولى اَنّاكِه نَبوّت اَكُو، خاد مَرَدَم حَرْف آزاد تَ اُ اَنّايا بَنّا يَكُو وَ تَشْوِيك وَ دَلْگَرْمَشو يَكُو. ۴ اَنّاكِه وَ يَك زائِيي دِگَه حَرْف آزاد اُ خوش بَنّا اَكُو، ولى اَنّاكِه نَبوّت اَكُو كَلِيسائّا بَنّا اَكُو. ۵ ما مَتِيه كه هَمّه شَمّا وَ زائِيي دِگَه حَرْف يَزْنِي، ولى بَشْتَه مَتِيه كه نَبوّت يَكْنِي. اَنّاكِه نَبوّت اَكُو از اَنّاكِه وَ زائِيي دِگَه حَرْف آزاد، سَرْتِيه، مَ اِيكِه يَكِي تَرْجَمَه يَكُو تَ اَيْنايِي كَلِيسا بَنّا بِيه.

۶ اَلّه آي كاگَتِيّا، اگَه ما تَنْخَد بِلْگام وَ وَ زائِيي دِگَه حَرْف يَزْنام، ولى آسِيي شَمّا وَحِي يا اِگَهِي يا نَبوّت يا تَعْلِيْمِي نِيارام چَه فَايْدَه اِي تَنْسِه اَم؟ ۷ حَتّٰى سَارِي چُن نِي يا چَنْگ كه جُو شُنِي، اگَه صِداشو فَرْقِي اَشْنِيه، چينا كَسِي شَشايِه بَقْهَمِه اِ كه زَتّا چِيّه؟ ۸ وَ اگَه شِيپُور يَك صِداي مَشْخَص نَد، كِي آسِيي جَنْگ اَمادَه اِيه؟ ۹ دَرِيارَه شَمّا هَم اَيْنائِه. اگَه وَ زائِيي خوتو حَرْفِي يَزْنِي كه نَابَه بَقْهَمِش، چينا كَسِي شَشايِه بَقْهَمِه كه چَه گُتاش؟ آسِيي كه اُنْگار خاد هوا حَرْف زَتّا.

ساکت وامانِت. اِسی که اُ آنایا اجازَه حرف زَادَ دَدَ نِیْد، بلکه باید اطاعت بِکِنِت، هَمونا که شریعت هم اِگه.^{۳۵} اِگه چی هَه که شُئِه یاد بِگِرِت تِی خَوَنَه از شوشو پُرسِت؛ اِسی که اِسی زن عیبه که تِی کَلِیسا حرف بِزاد.

^{۳۶} مَ کَوم خدا از طرف شما اَم؟ یا مَ فَکَط اُ شما رَسِد؟^{۳۷} اِگه یِکی فکر اکو که نبوت اکو یا یِک اَدَم روحانیه، انا باید تایید بِکُو اِ چی تِی که تُنِسِه اَنوسام یِک حُکمیه از طرف خداوند.^{۳۸} اِگه کسی اِنا کَبول نِکو، خوش هم کَبول ناپه.

^{۳۹} پَ آی کاکِتِام، وَ غِیرَت تُبِئِه که نبوت بِکِنِی وَ حرف زَادَ وَ زابُئی دِگهوا مَنع مَکِنِی.^{۴۰} ولی مَچی باید وَلَم وَ منظم اَنجوم بِپِه.

زنده اَبَدِیَه مَسِیح

۱۵ آی کاکِتِا، اَلَه مِئِه انجیلی که مَ شما اَعلام کِه، تُن یاد بیارام، مَ انجیلی که کَبول نُکِه وَ شُ پا اَوایستی^۲ وَ اُ واسطَه انا نجات پیدا اکنِی، البته اِگه مَ کَلومیا که مَ شما اَعلام کِه، مُحکام بِگِری. وَ اِلّا، اَلکی ایمون تَنُو. اِسی که ما مَ چی تِی که اُ خوم هم رَسی، وَ عنوان یِک پیغومی که از مَچی مَهمتِئِه مَ شما دَ: اِکِه مَسِیح اِسی گناهی اَمّا مُرد، هَمونا که تِی نوشتَه تِی مَکَدَس نوشتَه بُد،^۴ وَ اِکِه دفن بو، اِکِه تِی راز سَوَم زنده اَبو، هَمونا که تِی نوشتَه تِی مَکَدَس نوشتَه بُد^۵ وَ اِکِه اُ کِیفَا وَ بعد اُ مَ دوازدهتا شاگردا ظاهر بو. اِکِه بعد، یِک دَفَه اُ بَشْتَه از پونصد نفر از کاکِتِا ظاهر بو که بِشَتَشو هَنو زنده هِت، با اِکِه مُشتیشو مُردسِت. ^۷ بعدش اُ یِکوب ظاهر بو وَ بعد از انا اُ هَمَه حَوارِینا. ^۸ آخر از هَمَه، اُ ما هم ظاهر بو، اُ ما تِی که چُن یِک بَچِ طَلَه اِی هادام که نارس اُ دنیا اُنَدِستاد.

^{۲۲} پَ حرف زَادَ وَ زابُئی دِگه، یِک نِشَوَنه ایه اِسی بی ایمونیا نِه اِسی ایمونداریا؛ ولی نبوت کِرَد نِشَوَنه ایه اِسی ایمونداریا نِه اِسی بی ایمونیا. ^{۲۳} پَ، اِگه هَمَه اِعضای کَلِیسا دورِیَه جمع اِپَت وَ هَمَه وَ زابُئی دِگه حرف بِزَنِت، وَ یِک مُشْتِی که از اِ چی یهوا خِبر شُنی یا بی ایمونِت، اُ تِک جمِعشو بِلِگِت، مَ اُ آنایا ناگائِت که شما گِنا هِی؟ ^{۲۴} ولی اِگه هَمَه نبوت بِکِنِت وَ یِک اَدَم بی ایمون یا کسی که از اِ چی یهوا خِبر اَشنی اُ تِک مَجَلَسشو بَیاد، هَمَه باعث اِپَت که مَ اَداما مُجاب بِپِه که گَنهکارِه، وَ از طرف هَمَه کُضاوت اِپِه، ^{۲۵} سرری دَلش اَشکار اِپِه، وَ اینایا لوش اُ لِی زِمِی اَنِیسِه وَ اُ خدا پُرسِتَش اکو وَ اَعلام اکو که: «خدا واکعاً بِن شَمائِه.»

^{۲۶} پَ آی کاکِتِا منظور چِئِه؟ موگه اِی که دورِیَه جمع اَدَی، هرگه یِک سرود، یِک تَعْلیم، یِک وَحی، وَ یِک زابُئی دِگه حرف زَادَ وَ یا یِک تَرجمه اِی اَشَه. اِیا هَمَه اِسی بَنا کِرَد بِه. ^{۲۷} اِگه کسی وَ یِک زابُئی دِگه حرف اَزاد، انا هم فَکَط دو یا نِهائِتا سَه نفر، وَ نوبِت حرف بِزَنِت وَ یِک نفر هم تَرجمه بِکُو. ^{۲۸} ولی اِگه کسی نِپِه که تَرجمه بِکُو، بَهر انا تِی کَلِیسا ساکت وامانِت وَ تِی دَلشو خاد خدا حرف بِزَنِت.

^{۲۹} از کِسی که نبوت اَکِنِت، دو یا سَه نفر نبوت بِکِنِت وَ بَکِیَه حرفیاشو بِسَنجِت. ^{۳۰} اِگه یِک اَدامِیدو که اَنکا اَدائی وَحی شُیرِسِه، بَهر مَ اَداما اَوَل ساکت وامانِه. ^{۳۱} اِسی که شما هَمَه وَ نوبِت تاشا بِه نبوت بِکِنِی تَ هَمَه تَعْلیم بِگِرِت وَ هَمَه دَلگرم اِپَت. ^{۳۲} روح کِسی که نبوت اَکِنِت از کِسی که نبوت اَکِنِت اطاعت اَکِنِت. ^{۳۳} اِسی که خدا، خدای بی نظمی نِی، بلکه خدای صلح وَ سلامتِیه.

هَمونا که تِی هَمَه کَلِیسانی کِسی که اُ مَسِیح ایمون شُهَه، اینائِه. ^{۳۴} زَنیا باید تِی کَلِیسانِیا

تی مسیح هَمَه زنده آدیت. ۲۳ ولی هرگه و نوبت خوش: اول مسیح که ثَمَره اول هاد؛ و بعدش، موگه اُنَدَش، آنایکه مال مسیح هِت. ۲۴ بعد آخر آرسه، م موگه‌ای که پادشاهنا اُ خدای با آد، یعنی بعد از اِکه هر کانونی و هر اِکنداری و گذرتی‌ا از بین آیه. ۲۵ آسیی که آنا باید تا رَمونی که هَمَه دشمنیاش اُ زِر پاش نیسه، حُکمرانی یکو. ۲۶ دشمن آخری که باید از بین اُچه، مرگه. ۲۷ آسیی که خدا «مَچیا تحت اطاعت مسیح گرار اُشَدِ و شُ زِر پی‌باش نَد.» ولی وَختی گُته آیه 'مَچیا تحت اطاعت آنا'ئه، معلومه خدا که مَچیا تحت اطاعت مسیح گرار اُشَدِ، خوش تحت اِ اطاعتا نی. ۲۸ موگه‌ای که مَچیا تحت اطاعت مسیح در بیاد، م موگوا پُس خوش هم از خدا که مَچیا تحت اطاعت آنا گرار اُشَدِ، اطاعت اکو، ت خدا هَمَه چی تی مَچیا به.

۲۹ و اِلّا منظور مردم چِئه که وَ جی مُردِیا غُسل تعمید اِگِرَت؟ اگه اصلاً مُردِیا زنده آنایت، پ آسیی چه مردم وَ جی مُردِیا تعمید اِگِرَت؟ ۳۰ آسیی چه اما هر ساعت جونمو تی خَطِرِه؟ ۳۱ آی کاکِیا، اُ افتخاری که تی خداوندمو مسیح عیسی اُ شما اُم، گسام اَذِخرام که ما هر راز اِمرام. ۳۲ اگه ما خاد مردم شهر اِفْسُس که چُن جونوری وحشی هادِت وَ گُصد و نیت آدمی جنگ اُمِکه، چه چی مُ دست آتو؟ اگه مُردِیا زنده آنایت،

«بِلگی یخِرم و واخِرم

آسیی که صبا اِمرم.»

۳۳ گول مَخِری: «رَفیک بَد، اخلاک خَشا فاسد اکو.» ۳۴ از اِ حرفی بیخود که مَسْئُش

۹ آسیی که ما از هَمَه خوارنیا کینِگِته هام، و حتی لیاکت اُمی خواری اُمِگِیت، آسیی که اُ کلیسای خدا آزار و اذیت اُمِکه. ۱۰ ولی م چی که هام، وَخاطر فیض خدایه که هام و فیض آنا آسیی ما بی‌فایده نِهَاد. بَرعکس، ما از هَمَه آنایا پِشته گر اُمِکه، با اِکه اِ ما نِهَادام، بلکه فیض خدایه که خاد مائه. ۱۱ م موگوا چه ما هَادام، چه آنایا، اما اینا اعلام اکیم و شما اینا ایمون تَنو.

زنده اَبَدِیه مُردِیا

۱۲ اَلَه اگه اعلام آیه که مسیح از مُردِیا زنده اَبو، چینا مُشتی از شما تاشابه یِگانی مُردِیا زنده آنایت؟ ۱۳ ولی اگه مُردِیا زنده آنایت، پ حتی مسیح هم زنده اَنَبِد. ۱۴ و اگه مسیح زنده اَنَبِد، پ تعلیم اُم اَلکِیه، ایمون شما هم اَلکِیه. ۱۵ اینای، اما حتی آسیی خدا شاهیدی داروی اُ حساب دِئِم، آسیی که اما دربارِه خدا شهادت مُد که آنا مسیحا زنده شاِکه، اَلَه اگه مُردِیا زنده آنایت، پ خدا اُ آنا زنده شایِکِرِد. ۱۶ آسیی که اگه مُردِیا زنده آنایت، حتی مسیح هم زنده اَنَبِد. ۱۷ و اگه مسیح زنده اَنَبِد، ایمون شما بی فایده و شما هَنو تی گناهیاتو هی. ۱۸ پ اینای م ایموندارای اُ مسیح که مُردِستِت هم، هلاک بُستِت. ۱۹ اگه امید اُم اُ مسیح فَکَط اُ زنده گنایه، اما از هَمَه مردم بدبخته هم.

۲۰ ولی حکیکتاً مسیح از مُردِیا زنده اَبِد و اولین ثَمَره کِسی بُد، که مُردِستِت. ۲۱ آسیی که هَمونایکه مرگ اُ واسطَه یِک آدم اُم، زنده اَبِد از مُردِیا هم اُ واسطَه یِک آدم اُنِد. ۲۲ آسیی که هَمونایکه تی آدم هَمه اَمِرِت، هَمونا هم

دَوَم از آسِمُوئِه.^{۴۸} انسانی که از بَل هاد هر طور که هاد، آدامی که از بَل هیت هم هَمونا هیت، و انسانی که از آسِمُوئِه هر طوری که هه، آدامی که از آسِمُو هیت هم هَمونا هیت.^{۴۹} هَمونا که اما شَکَل و شمایل انسانی که از بَل هاد، مَن خو گِرته، شَکَل و شمایل م انسانی که از آسِمُوئِه هم اُ خو اَگِرِم.

سِر و پیروزی

^{۵۰} اُی کاکِیا، اِئا اُ شما اَگام که: جِسَم و خون اُشناشاپِه پادشاهینِ خدائا اُ ارثِ بَنه، و مِ چی که از بین آچه هم، اُشناشاپِه اُ مِ چی که از بین ناچه اُ ارثِ بَنه.^{۵۱} گاش گر بکنی! مَتِه یک سِرری تُبِگام: اُما هَمَمو نامِرِم، بلکه هَمَمو اَلیش اَیم.^{۵۲} تِی یک لحظه، تِی یک چش اُ یه زَا، موگه اِی که شِپیور اُخر اُ صدا در اُدا. اُسی که مِ شِپیورا اُ صدا در اُدا و مُردِیا یک طوری که دِگه از بین ناچِت زنده اَدِیت و اُما اَلیش اَیم.^{۵۳} اُسی که اُ بَدنا که از بین آچه باید اُ مِ بَدنا که از بین ناچه اُبار کو و اُ بَدن فانی باید بَدن غیرفانی اُبار کو.^{۵۴} وختی بَدنی که از بین آچه، اُ بَدنی که از بین ناچه اُبار کو، و بَدن فانی، بَدن غیرفانی اُبار کو، مِ موگوا مِ کلومی که تِی نوشته ئی مَکدَس نوشته بُد اُ حکیکت اُرسِه که اَگِه: «پیروزی اُ مرگ شُ زیر دَد.»

^{۵۵} «اُی مرگ، پیروزی تو گُئِه؟»

اُی مرگ، نیش تو گُئِه؟»

^{۵۶} نیش مرگ گناهه و گدِرت گناه، شریعتِه.
^{۵۷} ولی خدائا شکر که اُ واسطَه خداوندمو عیسی مسیح اُما مِ پیروزی اُبخشه.

^{۵۸} پ، کاکِی عزیزِم، پایدار بی، مُحکام بی و همیشه اُ گر خداوند مشغول بی، اُسی که آدانی زحمت شما تِی خداوند بی فایده نی.

بُستی، سِر عَکَل یلگی و دِگه گناه مَکنی؛ اُسی که مُشتی هیت که از خدا هیچ شناختی شُنی. اِئا اَگام تَ خَجالت زَا دِپی.

بَدنی که زنده اَیه

^{۳۵} ولی یکی اُپرسِه: «مُردِیا چِنا زنده اَدِیت، خاد چِنا بَدنی دِیت؟»^{۳۶} اُی آدام نادون! مِ دونه اِی که اَگرش، زنده اَنابِه مِ اِکه پِیری.^{۳۷} دونه اِی که اَگرش، مِ بَدنی نی که بعد از اِکه رشد اُشکه باید به، بلکه فِکط یک دونه، شُئِه گانوم به یا دونه ئی دِگه.^{۳۸} ولی خدا طِبک اِراده خوش اُ مِ دونه وا یک بَدن اَد، اُ هر دونه اِی بَدن خود مِ دونه وا اَد.^{۳۹} اُسی که هَمَه جِسمیا یک طور نِهت. اُدامزاد یک طور جِسم اُشه، حیوونیا یک طوریدو، پرندیا یک نَمونه دِگه و مَهنیا هَم یک نَمونیدو.^{۴۰} مُشتی بَدنیا مال آسِمُو هیت و مُشتی بَدنیا هَم مال زِی هیت. ولی جلال بَدنی که مال آسِمُوئِه یک طوره و جلال بَدنی که مال زِمیهِ یک طوریدو.^{۴۱} خورشید یک رَگم جلال اُشه، ماه یک رَگمیدو جلال اُشه، و اِستَرِیا هَم یک نَمونیدو از جلال شُهه؛ اُسی که اِستَر خاد اِستَر تِی جلال فرق اُشه.

^{۴۲} در مورد زنده اَبَدِیه مُردِیا هَم اینا ئِه. مِ چی که کِشته اَیه، نابود بَدنیه؛ مِ چی که زنده اَدِیه، نابود بَدنی نی.^{۴۳} تِی خواری کِشته اَیه، تِی عَزت زنده اَدِیه. تِی ضَعف کِشته اَیه، تِی گُوت زنده اَدِیه.^{۴۴} بَدن نَفسانی کِشته اَیه، بَدن روحانی زنده اَدِیه. اَگه بَدن نَفسانی هه، بَدن روحانی هَم هه.^{۴۵} هَمونا که تِی تورات نوشته بُد: «انسان اَوّل، یعنی آدام، یک موجود زنده بو»؛ آدام اُخر، یک روح زندگی بَخش بو.^{۴۶} ولی روحانی اَوّل نِم بلکه نَفسانی اُم، و بعد از اُنا روحانی اُم.^{۴۷} انسان اَوّل از زِی هاد و از بَل هاد؛ انسان

ولی اصلاً راضی نیو که آله بیاد. هر وخت فرصت پکو، آدا.

۱۳ هوشیار بی؛ تی ایمون مُحکام وایستی؛ چُن یک مرد رفتار پکنی، گوی بی. ۱۴ هَمه گری که آکنی و محبت به.

۱۵ آدانی که اهل خونه استفاناس اولین کبسی هادِت که تی منطقِه آخائیه ایمون شُئورد، و اِکه آنا یا اُ خوشو وکف خدمت اُ ایمونداری اُ مسیح شُکِرد. آی کاگیا، آله از شما خواهش اُم که ۱۶ از اینا آدابی و هَمینا هم از هرکه که تی اخدمتا گر آکو و زحمت آگیشه، اطاعت پکنی. ۱۷ از اُندِه استفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس خارامام، آسی که جی خالین شمائا پُر شُناکِرد. ۱۸ آسی که آنا یا روح مائ و هَمینا هم روح شمائا تَره شُناکه. اُ اینا کبسی احترام هُئسی.

سلامیا

۱۹ کلیسائی منطقِه آسیا سلامتو آرسینت. آکیلا و پریسکیلا و کلیسائی که تی خوشوئه، تی خداوند بُری سلامتو آرسینت. ۲۰ هَمه کاگیا سلامتو آرسینت. و بوسئِه مکدَس اُ پِکدو سلام پکنی.

۲۱ ما، پولُس، و دست خوم ا سلاما تُئسه اِنوسام.

۲۲ آگه کسی خاطر خداوندا اُشنائه. لعنت شُ بیاد. آی خداوند اما، بَدا!

۲۳ فیض خداوند عیسی خاد شما به.

۲۴ محبت ما تی مسیح عیسی اُمَره هَمَتوئه. آمین.

جمع آکرده کمک آسی ایمونداری اُ مسیح

۱۶ آله دربارِه جمع آکرده کمک آسی ایمونداری اُ مسیح: م چي که مُ کلیسائی منطقِه غلاطیه قُرمو د، شما هم باید انجوم هائی. ۲ راز اُول هر هفته، هر یک از شما گِد درآمدش باید یک پولی اُ لرد نِسه و جمع آکو، ت اینای موگه ای که تُنخد اُندام، لازم نِبه که کمک جمع آکنی. ۳ وختی رَسدام آنکا، اُ کبسی که شما تایید آکنی معرفی نامه اُتام و اُ آنا یا خاد هَدیه ئی شما اُ شهر اورشلیم اُفرستام. ۴ آگه صلاح به که خوم هم اُچام، آنا یا مُمَره دِئِت.

۵ بعد از اِکه از منطقِه مقدونیه رد بُدام تُنخد دِیام، آسی که مَئِه از مقدونیه رد پَدام. ۶ بلکه هم یک چن وختی تُنخد وامانام، و یا حتی زمستونا خاد شما بام، ت هر جی که اُچام، تی سفرم گُمکُم پکنی. ۷ آسی که اُمنائِه آله تُن دیدن پلگام و فکط سِر ره یک سِری تُنیزنام؛ آگه خداوند اجاره هاد، امید اُم یک مدت تُنخد وامانام. ۸ ولی تا عید پنتیکاست تی شهر اُفُس اُدمانام، ۹ آسی که جلو و لوم یک دِر گاتی واز اُبد، آسی یک گری که تاثیرش بُریه و مخالفیا هم بُری هِت.

۱۰ وختی تیموناتوس تُنخد اُم، یک گری پکنی که خد شما از هیچ چی ترسی اُشْنیه. آسی که آنا هم چُن ما گر خداوندا انجوم دَدا؛ ۱۱ پ هِسکه اُ آنا کوچک آنکو. اُ آنا و سلامت راهن سفر پکنی ت مُخد واگرد؛ آسی که ما خاد کاگیا چَش انتظارش هم.

کَدغانی آخر

۱۲ آله دربارِه کاگی اما آپولُس، ما بُری از آنا خواهش اُمیکه که اُمَره بکِیه کاگیا تُن دیدن بیاد،